

# اضافه استعاره

## تعلقی است یا غیر تعلقی؟

محمد امین شمس‌نیا

دانشجوی سال سوم دکترای زبان و ادبیات فارسی و دبیر زبان و ادبیات فارسی مدارس متوسطه شهرستان پیرانشهر

### چکیده

یکی از انواع اضافه در کتب سنتی دستور زبان فارسی، اضافه استعاری است. در بسیاری از این کتب دستور، اضافه استعاری را غیر تعلقی می‌دانند. در این مقاله، نویسنده بر آن است که با واکاوی اضافه استعاری، این اضافه تعلقی است نه غیر تعلقی.

**کلیدواژه‌ها:** اضافه استعاری، اضافه تعلقی، اضافه غیر تعلقی.

### مقدمه

از جمله مباحث مطرح شده در کتاب زبان فارسی (۲) متوسطه، مبحث اضافه تعلقی و غیر تعلقی است (گروه مؤلفان، ۱۳۹۳: ۱۰۸). در این مبحث، انواع اضافه را که در کتاب‌های سنتی مطرح هستند در دو دسته تعلقی و غیر تعلقی، تقسیم‌بندی کرده‌اند. در برخی از کتاب‌های دستور، اضافه استعاری را غیر تعلقی دانسته‌اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۸۱). بررسی و نوشتن دبیران محترم زبان و ادبیات فارسی نشان می‌دهد که ایشان نیز این اضافه را غیر تعلقی می‌دانند. در ادامه، اضافه استعاری، این اضافه تعلقی و غیر تعلقی بودن را واکاوی می‌کنیم و دلایل تعلقی بودن

زبان آن را اضافه استعاری می‌نامند» (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

۲. اضافه تعلقی: در اضافه تعلقی بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۸۰).

۳. اضافه غیر تعلقی: اضافه‌ای است که [در آن] بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود نداشته باشد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۴۱).

### راه تشخیص اضافه تعلقی از غیر تعلقی:

الف. در اضافه تعلقی می‌توان مضاف‌الیه را جمع بست: گفتن رازها (همان: ۴۰).  
ب. اگر به هر دلیلی، مثل خاص بودن، نتوان مضاف‌الیه را جمع بست، با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه، در اضافه تعلقی و افزودن «فعل دارد» می‌توان یک جمله سه جزئی مفعول‌دار ساخت. مثال: دیوان حافظ: حافظ دیوان دارد (همان: ۴۱).

### چرا اضافه استعاری تعلقی است؟

۱. سخور در استعاره با عالم خیال سروکار دارد. او در این عالم، بین پدیده‌ها پیوندهای نغم می‌یابد و بی‌جان را جان‌دار

اضافه استعاری را بیان می‌داریم.  
۱. اضافه استعاری: این نوع اضافه از دو نظرگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد:  
الف. از نظرگاه دستوری: در کتب سنتی دستور زبان از جمله اقسام اضافه، اضافه

### استعاره و اضافه استعاری در واقع مربوط به دانش بیان است و در این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد

استعاری است و در تعریف آن آمده است: «اضافه استعاری که در آن مضاف در غیر معنی حقیقی خود به کار می‌رود» (انوری، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

ب. از نظرگاه بیانی: استعاره و اضافه استعاری در واقع مربوط به دانش بیان است و در این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در توضیح آن آورده‌اند که: «استعاره کنایی، گاه در ساخت اضافه، در سخن آورده می‌شود. این گونه از استعاره کنایی همان است که در دستور

می‌پندارد و ویژگی و اعضای جانداران را به آن‌ها نسبت می‌دهد. این عالم، قلمرو ویژه سخنور است و نمی‌توان با عینک علمی، تخیلات شاعر را واکاوی نمود. چون در اساس، آنچه در عالم خیال دست می‌دهد، منطق علمی نمی‌پذیرد. کسانی که اضافه استعاری را غیر تعلق می‌دانند، آنچه را شاعر در عالم خیال می‌پروراند، در عالم واقع واری می‌کنند و به انکار این انتساب و تعلق رأی می‌دهند. آنچه در ذهن سخنور نقش می‌بندد، عالمی دگر دارد و برای درک و دریافت آن باید بدان عالم قدم گذاشت:

ای بر چهنده کره، ز چنگال مرگ  
شو گر به حيله جست توانی، بجه

(ناصرخسرو)

شاعر در عالم خیال خود، مرگ را چون پرنده‌ای تیزچنگال می‌انگارد و پس از حذف مشبّه‌به، چنگال را که از اعضای برجسته پرنده است، به مرگ - که مفهومی انتزاعی است - نسبت می‌دهد تا بدین ترتیب، مرگ را برای مخاطب عینی و مجسم سازد. برای آنکه بدانیم مرگ چنگال دارد یا نه، باید به قلمرو خیال شاعر قدم بگذاریم و مرگ را به سان پرنده‌ای شکاری تصور کنیم. بدیهی است وقتی در آن عالم با شاعر همسو می‌شویم، اذعان خواهیم کرد که مرگ چنگال دارد و این انتساب پذیرفتنی خواهد شد؛ اما اگر به عالم واقع بازگردیم - که به دلایل پیش گفته ضرورتی هم ندارد - باید تخیلات شاعر را در بازار حقیقت عرضه کنیم و در این صورت، این انتساب پذیرفتنی نیست. این واقع‌نگری انکار دانش بیان و خیال شاعرانه است.

مختص مشبّه‌به را برای مشبه تخیلیه گویند (رجایی، ۱۳۷۹: ۳۰۵). بدیهی است آنچه را سخنور در سخن خیال‌انگیز خود اثبات نموده است، نمی‌توان رد و انکار کرد.

۳. آنمیسیم یا جان‌دارانگاری: در تفکر بشر قدیم - که هنوز در ادبیات زنده و رایج است - همه چیز جان‌دار بوده است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۶۱). از نکته اخیر چنین برمی‌آید که بسیاری از تخیلات شاعران در گذشته جنبه عقیدتی داشته است و آنان از فراخوانی ضمیر به جان‌دار بودن اشیا و پدیده‌ها عقیده داشته‌اند. نیز از آنجا که انگاره‌های سخنوران نمی‌تواند از باورداشت‌های پیشینیان جدا باشد، درمی‌یابیم که در گذشته نه تنها استعاره مکنیه به‌طور عام و اضافه استعاری به‌طور خاص، تخیلی صرف نبوده، بلکه واقعیتی خارجی انگاشته می‌شده است.



در اضافه استعاری نمی‌توان مضاف‌الیه را جمع بست اما می‌توان با جابه‌جا کردن جای مضاف و مضاف‌الیه، یک جمله سه جزئی مفعول‌دار ساخت. چنگال مرگ: مرگ چنگال دارد. در مورد اینکه چرا نمی‌توان مضاف‌الیه را در بعضی از انواع این گونه از اضافه جمع بست؛ پاسخ این است که معمولاً مضاف‌الیه در این گونه از اضافه، مفهومی غیر حسی است که جمع

بسته نمی‌شود. قبلاً نیز گفته شد که اگر به هر دلیلی نتوان مضاف‌الیه را جمع بست، با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه و افزودن «دارد»، می‌توان یک جمله سه جزئی مفعول‌دار ساخت.

### نتیجه‌گیری

از آنجا که استعاره مکنیه، به‌طور عام و اضافه استعاری به‌عنوان یکی از انواع این نوع استعاره، در عالم خیال شاعر نقش می‌بندد، باید در مورد تعلق یا عدم تعلق مضاف به مضاف‌الیه از حقیقت فاصله بگیریم و به قلمرو خیال شاعر قدم گذاریم؛ زیرا قلمرو خیال عالمی دیگر است با ویژگی‌های خاص خود، و در این صورت است که انگاره‌های شاعر پذیرفتنی هستند. بازگشتن به عالم واقع و واکاوی خیال در آن، در واقع انکار خیال‌پردازی است. از سوی دیگر، استعاره ریشه در باورهایی دارد که روزگاری حقیقت پنداشته می‌شده‌اند. بنابراین، اضافه استعاری چون در عالم خیال اثبات می‌شود، تعلق است نه غیر تعلقی.

### منابع

۱. انوری، حسن/ احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی (۲)، چاپ بیست و یکم، تهران، فاطمی، ۱۳۸۰.
۲. مدرسی، فاطمه، از واج تا جمله: فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری، چاپ دوم، تهران: چاپار، ۱۳۸۷.
۳. وحیدیان کامیار، تقی با همکاری غلامرضا عمرانی؛ دستور زبان فارسی (۱)، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۴. رجایی، محمدخلیل؛ معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، مرکز نشر دانشگاه شیراز، چاپ پنجم، شیراز، ۱۳۷۹.
۵. شمیسا، سیروس؛ بیان، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳.
۶. —؛ بیان و معانی، نشر میترا، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۰.
۷. کزازی، میرجلال‌الدین؛ بیان (۱) زیباشناسی سخن پارسی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۹.
۸. همایی، جلال‌الدین؛ فنون و بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۳.
۹. —؛ معانی و بیان، مؤسسه نشر هما، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۴.
۱۰. گروه مؤلفان؛ زبان فارسی (۲)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۹۳.
۱۱. قبادیانی، ناصرخسرو؛ دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۲.

عالم خیال:

مرگ چنگال دارد

عالم واقع:

مرگ چنگال ندارد

۲. در بسیاری از کتاب‌های بیان، در بحث استعاره مکنیه، اثبات امر لازم و